

در سرزمین من هیچ کوچه ای به نام هیچ زنی نیست

و هیچ خیابانی ...
بن بست ها اما
فقط زنها را می شناسد انگار...
در سرزمین من
سهم زنها از رودخانه ها
تنها پل هایی است
که پشت سر آدمها خراب شده اند...
اینجا

نام هیچ بیمارستانی
مریم نیست
تخت های زایشگاهها اما
پر از مریم های درد کشیده ای است
که هیچ یک ، مسیح را
آبستن نیستند ...

من میان زن هایی بزرگ شده ام که شوهر برایشان حکم برائت از گناه
را دارد ...!!!
نمی دانم چرا شعار از
لیاقتم ، صداقتم ، نجابتم و ... می دهی
تویی که می دانم اگر بدانی دامانم به تاراج رفته ، انگ هرزه بودن
می زنی و می روی
اما بگرد ، پیدا خواهی کرد
این روز ها صداقت و ، لیاقت و ، نجابتی که تو می خواهی تعمیر می
کنند...

امروز پول تن فروشیم را به زن همسایه هدیه کردم ، تا آبرو کند ...
برای نامزدی دخترش !
و در خود گریستم ...
برای معصومیت دختری که بی خیر دلش را به دست مردی سپرده که دیشب

تن سردم را هوسبازانه به تاراج برد ...
و بی شرمانه می خندید از این پیروزی ...!!!
روی حرفم ، دردم با شماست
اگر زنی را نمی خواهید دیگر
یا برایش قصد تهیه زاپاس را دارید
به او مردانه بگو داستان از چه قرار است
آستانه ی درد او بلند است .
... یا می ماند

يا مي رود!
هر دو درد دارد!
اينجا زمين است
حوا بودن تاوان سنگيني دارد...